

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق

۰۱ فبروری ۲۰۱۸

امپریالیسم و بازی با کارت سلطنت!

توضیح نویسنده: این نوشته در روزهای اوج خیزش توده ئی اخیر به نگارش درآمد اما انتشار آن تا به امروز میسر نشد.

مارش عظیم انقلابی ارتش گرسنگان که در روزهای اخیر در بیش از ۱۰۰ شهر کشور زمین را در زیر پای رژیم جمهوری اسلامی لرزاند با چنان ظرفیت و قدرت سهمگینی به راه افتاده که بانگ صولتمند آن حتی نیروهای اهریمنی تاریخ، که چند دهه ای ست به گور سپرده شده اند را بار دیگر به ضیافت جشن توده ها در بارگاه تاریخ احضار کرده است. شکی نیست که جامعه تحت سلطه ما شاهد یکی از بزرگترین مصاف های بین انقلاب و ضد انقلاب است و دشمنان مردم در چنین برهه حساسی برای حفظ خود به هر سلاحی تمسک جسته اند؛ تا اعتراف به شنیدن "صدای انقلاب" مردم را عقب بیندازند.

فریادهای نان و آزادی از سوی ستمدیدگانی که در انبوه دود سیاه ناشی از آتش زدن هر آنچه که نشانی از زنجیرهای اسارت استبداد حاکم دارد به پیش می روند، سینه هائی که بی محابا در مقابل گلوله های آتشین دشمن سپر می شوند، جمعیتی که در مقابل شکنجه گاه های دشمن برای پس گرفتن اسرای خلق متراکم می گردند و بالاخره دستهایی که در برخی شهرها برای مصادره سلاح از مراکز سرکوب دراز می شوند و فریادهای لهله و شادی جمعیت که ناشی از فراری دادن پاسداران حقیر شب پرست است، همه و همه از فرا رسیدن آن روز موعود خبر می دهند. یک بار دیگر پس از قریب به چهل سال حکمرانی تاریک اندیشان و سلطه دیکتاتوری آنها، سپیده از اعماق سیاهی در حال دمیدن است. زمزمه "دور نیست دیر نیست روز رستاخیز خلق" با طنین های هر چه بلندتر از میان انبوه له شدگان نظام استعمارگر سرمایه داری به گوش می رسد. انبوه فقراء و محرومان، گرسنگان و بی سرپناهان، کودکانی که با چشمان اشکبار و جسمی که در زیر چرخ دنده های ماشین ستم و استعمار مجروح و خون چکان است، گور خوابان و جویندگان قوت لایموت از تل زباله ها، همه و همه به صف شده اند و به توطئه گسستن زنجیرهایشان پرداخته اند. نسیم فرحبخش آزادی با حرکت ارتش محرومان وزیدن گرفته است. در نفیر های به شمارش درآمده هیولای ستم آنچه در جریان است

ضربان تند شونده نبض یک خیزش انقلابی است که همه را به تکاپو انداخته است. این توصیفی هر چند مؤجز از صحنه سیاسی جامعه ماست.

در یک سوی این آوردگاه، سپاه عظیم سرمایه داران و امپریالیست ها و انواع نیروهای وابسته و مرتجع از جلاخان ملبس به ردای اصلاح طلبی گرفته تا غارتگران "اصول گرا" در حکومت و ضد انقلابیون خارج از حاکمیت قرار گرفته اند و در سوی دیگر، ارتش محرومان و بی چیزان با دست خالی؛ ولی مصمم و تشنه آزادی و نان.

در شرایطی که توده ها با مبارزه و مقاومت و خواست یک تغییر بنیادی، مقدم انقلاب خود را جشن گرفته اند؛ کشتار و بگیر و ببند هزاران تن از شورش کنندگان علیه نظم ضد خلقی موجود تا امروز جواب دلخواه دشمن را نداده و شعله های آتش مبارزات توده ها را خاموش نساخته است. در چنین شرایطی ست که حافظان اصلی این نظم پوسیده و ارتجاعی یعنی امپریالیستها به تکاپو افتاده و تاکتیک های خود را بررسی می کنند. آنها در صدد چاره جوئی و یافتن راه هائی هستند تا در صورت عدم امکان حفظ جمهوری اسلامی از امواج انقلابی مبارزات توده ها، ستون های این نظام ننگ و جنایت را به هر تقدیر حفظ کنند تا امر بازسازی آن در دوره پسا شورش و انقلاب امکان پذیر گردد؛ حتی اگر در این مسیر، انقلاب آینده توده ها ضرباتی به نظام و یا ظواهر و تجلیات آن وارد کند. بیهوده نیست که اکنون قدرت های امپریالیستی این دشمنان قسم خورده آزادی و حقوق مردم ایران چه با مشاهده اوضاع آسفار رژیم وابسته جمهوری اسلامی و چه به خاطر فریب توده ها می کوشند خود را دوست و پشتیبان توده های انقلابی جا بزنند و ادعا می کنند که با تمام قواء "در کنار" توده های به پا خاسته ایستاده و از تغییر رژیم - صد البته با مسالمت و به دور از خشونت- طرفداری می کنند. با ارزیابی این اوضاع، دشمن بار دیگر می کوشد تا به لباس دوست درآید. در رابطه با چنین سیاستی ست که این روزها ولیعهد سابق و یا آنطور که توده ها می نامندش "نیم پهلوی" که حکومت پدرش (محمد رضا شاه پهلوی) به مثابه سگ زنجیری شناخته شده امپریالیسم در خاورمیانه ۳۹ سال پیش در سال ۱۳۵۷ حکومتش در پی انقلاب توده ها سرنگون و به زباله دان تاریخ سپرده شد، با اشارات اربابان خود دو باره سر از لاک خود بیرون آورده و به این اعتبار در محافل عمومی برو و بیائی پیدا کرده است. او یکی از مهره هائی ست که توسط امپریالیسم از زباله دان تاریخ احضار گشته است؛ با چهره ای بزرگ شده و پزی دمکرات مآب.

درست در پی همین سیاست آلترناتیو سازی امپریالیستی است که این روزها رسانه های تبلیغاتی که در ضدیت منافع آنان با منافع توده های به پا خاسته و محروم ایران، شکی نیست با دستچین کردن معدودی ویدیو کلیپ از میان صد ها فیلم تظاهرات مردم و تمرکز آشکار روی برخی شعارهائی که در دفاع از سلطنت در معدود ویدئو ها قابل مشاهده است با تفسیر و تعبیر آنها به تبلیغ آشکار برای رژیم سلطنت و به طور مشخص شخص رضا پهلوی دست زده اند. تلویزیون بی بی سی، من و تو و صدای امریکا و ... در یک همسوئی آشکار، به طور مداوم تریبون در اختیارش می گذارند و به معرفی او به عنوان "رهبر" محبوب مردم ایران مشغولند. در مصاحبه ها و گزارشاتی که به سرعت با وی تهیه و پخش می شود، بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی در هر فرصتی با آب و لعاب فراوان در کالبد وی و ملکه سابق و پدر و پدر بزرگ مزدورش رضا خان قلدرد می دمند. درست همزمان با چنین نمایشاتی شاهدیم که جهت دوربین های تلویزیون های به اصطلاح بی طرف نیز در تظاهرات های حمایتی اپوزیسیون خارج کشور نیز آشکارا بر روی نیروهای طرفدار سلطنت می چرخد تا با مصاحبه با آنان، این افراد ایزوله را به عنوان نماینده تظاهر کنندگان معرفی کنند. همین گزارشات بعداً با اتکاء به قدرت نفوذ و تبلیغ رسانه های انحصاری امپریالیستی به همه جا رله می شوند.

بر بستر فضای ساخته شده توسط این گزارشات در داخل و خارج است که رضا پهلوی فرصت یافته تا در مقابل دوربین ها عوامفریبانه پز دمکرات بودن به خود بگیرد و در باب محاسن دمکراسی سخنوری کند. وی در این نمایش

نفرت انگیز رسانه‌ئی، نه تنها هیچ‌جا کوچکترین انتقاد واقعی از جنایات سیستم فاسد و جبار حکومت خاندانش نمی‌کند، نه تنها کمترین اشاره‌ای به ددمنشی‌های ساواک شاهنشاهی در حق جوانان مبارز مردم نمی‌کند، نه تنها به فقر و محرومیت توده‌های تحت ستم در زمان سلطنت اسفلاش اشاره‌ای هم نمی‌کند و نه تنها اعمال خفقان جهانی و حکومت سانسور مطلق و سرکوب وحشیانه حکومت پدر و پدر بزرگش علیه هر ندای مخالف‌شان را پنهان می‌کند، بلکه با بیش‌تری تمام جرأت می‌کند تا بر بستر دیکتاتوری عریان و جنایات توصیف‌ناپذیر جمهوری اسلامی، قیافه‌آزادخواه به خود بگیرد و از این‌که در جمهوری اسلامی "انتخابات دمکراتیک نیست" شکوه کند. در نمایش عوام‌فریبانه جاری، او به کمک دوربین‌های تلویزیون‌های نامبرده، پدر و پدر بزرگ خویش را خادمان ایران معرفی می‌کند و به این ترتیب بر صورت حقیقت تف می‌کند.

اتفاقاً، رضا خان میر پنج، مزدوری بود که امپریالیسم انگلیس روی کار آورد و برای پیشبرد سیاست‌های نو استعماری خویش بر جان و مال مردم ایران حاکم کرد. این رضا خان بود که برای گسترش نفوذ اقتصادی سرمایه‌داران انگلیس در ایران سیاستی در پیش گرفت که صنعت ملی ایران راه زوال در پیش گرفت و به تدریج از بین رفت، امری که در تداوم خود، کار را به وابستگی کامل اقتصاد ایران به امپریالیستها رساند و مردم ستم‌دیده ما امروز تبعات آن را در جامعه بحران‌زده ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی که همانند رژیم رضا شاه وابسته به امپریالیسم می‌باشد با رنج و درد بی‌حد و حصر متحمل شده‌اند. در زمینه سیاسی نیز رضا خان دیکتاتور، با از بین بردن اتحادیه‌های کارگری که در آن زمان از رشد قابل توجهی برخوردار بودند و با حمله به همه مظاهر دمکراتیک و از جمله روزنامه‌ها و نشریات مترقی و غیره، دیکتاتوری وحشیانه‌ای را در ایران بنیان گذاشت که با استبداد دوره فئودالی متفاوت بود و تا آن زمان در ایران سابقه نداشت؛ و نتایج سوء آن دیکتاتوری امروز هم دامنگیر مردم زنجیده ایران است. در واقع، تداوم دیکتاتوری که رضا شاه بنیان نهاد را ما امروز در دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته جمهوری اسلامی شاهدیم. داستان راز بقای محمد رضا شاه پهلوی نیز در میان مردم ایران اظهر من الشمس است و همه می‌دانند وی در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، آنگاه که امپریالیسم انگلیس پدرش را از شاهی خلع و به جزیره موریس تبعید نمود، توسط همان انگلیسی‌ها به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بعد نیز در شرایط اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران با کودتای ننگین انگلیسی- امریکائی در سال ۱۳۳۲ توسط اربابانش و با سرنگونی دولت ملی مصدق توانست پایه‌های جبارانه حکومت خود را حفظ و تا سالها با ارتزاق از خون مردم ایران و کشتار و سرکوب آنان به امپریالیستها خدمت کند. اکنون تفاله‌های چنین خاندان مزدور و وابسته‌ای در پناه سیاست آلترناتیو سازی امپریالیستها بار دیگر امکان خودنمایی در صحنه را پیدا کرده و در حالی که با چشمانی خیره‌رود خیزش توده‌ئی مردم برای انقلاب را تعقیب می‌کنند در پناه اربابان جهانی‌شان و قدرت تبلیغاتی آنان، روی صحنه آورده شده‌اند. تاریخ در حال تکرار شدن است اما همچون همیشه این بار به صورت کم‌دی!

قریب به ۴ دهه قبل، هنگامی که بزرگترین قدرتهای جهانی یعنی امپریالیستهای امریکائی، المانی، فرانسوی و انگلیسی در مواجهه با انقلاب مردم، حفظ حکومت سگ زنجیری خویش یعنی شاه دژخیم را ناممکن یافتند به سیاست "آلترناتیو سازی" دست یازیدند و برای سرکوب انقلاب و جلوگیری از قدرت یابی نیروهای انقلابی و کمونیست در فردای پیروزی مردم ایران، نهایتاً در کنفرانس گوادولوپ از میان چند بدیل خود، توافق نمودند تا دار و دسته مزدور خمینی را به قدرت برسانند. پس از آن در طول چند ماه با تمرکز بر این سیاست و بر بستر سازشکاری نیروهای مخالف و به ویژه سازمان غصب شده فدائی آنها با طوفان تبلیغاتی خود، چهره خمینی مزدور که حتی نامش در جنبش مردمی حداقل تا یک مقطع اصلاً مطرح نبود را به کمک بنگاه‌های دروغ‌پراکنی خود چون بی‌بی‌سی و شرکاء در

ماه نشاندهند و با هر آنچه در توان داشتند شرایط غلبه او بر امواج انقلاب مردم را فراهم ساختند. این تجربه ای بود که منجر به تداوم سلطه امپریالیسم در ایران و چهار دهه کشتار، استثمار و غارت و سرکوب شدیدتر مردم ما توسط رژیم جمهوری اسلامی به عنوان نوکر جدید امپریالیستها در ایران شد. اکنون با شنیدن دوباره بانگ خیزش توده ها و امکان سرنگونی رژیم، امپریالیستها در کنار تمام اقدامات ضد انقلابی دیگر خویش، تدارکات اولیه برای پیشبرد پرده دیگری از همان سیاست آلترناتیو سازی را نیز در دستور کار خود قرار داده اند. اما شرایط کنونی فرق های بزرگی با شرایط سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ داشته و مردم ما تجارب بسیاری را در این دوره به دست آورده اند.

واقعیت این است که اگر در سالهای ۵۶-۵۷ مردم ما شناختی از خمینی و دار و دسته اش نداشتند و همین حقیقت زمینه ای برای تسهیل به قدرت رساندن و پیشبرد حيله نو استعماری امپریالیستها در ایران گشت، خاندان سلطنت در طول ۵۸ سال پس از کودتای رضا خان میر پنج، امتحان خود را در تمام زمینه ها پس داده و مشت شان در مقابل مردمی که هم اکنون برای از بین بردن ریشه ها و عوامل استثمار و سرکوب خویش به پا خاسته اند، باز است. مقایسه سیاست های کلان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی نشان می دهند که در شرایط سلطه امپریالیسم بر ایران سیاستهای رژیم کنونی که خمینی پایه گذارش بود امتداد منطقی سیاست های حکومت پهلوی از زمان رضا خان تا محمد رضا شاه می باشد. این سه به خاطر حفاظت از سیستم اقتصادی و سیاسی که تا مغز استخوان وابسته به امپریالیستها است و ماهیت ضد خلقی خویش هیچ گاه نمی توانستند کمترین منافع ملی و حقوق دمکراتیک مردم ما را تأمین کنند. با توجه به این واقعیت تاریخی و با توجه به ماهیت شخص رضا پهلوی حتی در بسته بندی جدیدش، حتی اگر امپریالیستها زمانی در صدد استفاده از او برای منحرف کردن جریان انقلاب در ایران باشند، این کار کوچکترین گرهی از مشکلات مردم به پا خاسته را حل نکرده و تداوم شرایط اسارتبار کنونی در ابعادی تیره تر را بر حیات و معاش ستمدیدگان ایران حکمفرما خواهد ساخت.

توده های مردم ما برای ساختن یک آینده دمکراتیک و آزاد پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به پا خاسته اند و نه برای رجعت به تاریخ خانه های یک رژیم ننگین کودتائی.

در صورت تداوم مبارزات مردم و شکل گیری انقلاب گرسنگان و در خطر افتادن نظام یعنی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، امپریالیستها خواهند کوشید تا با ایجاد تغییرات ظاهری در شکل رژیم و یا حتی با فدا کردن سگان زنجیری خود، حاکمیت منحوسشان را همچنان در ایران حفظ کنند. ارتش گرسنگان درست با درک این خطر است که نباید صرفاً به رفتن جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک رژیم دیگر رضایت بدهد. برای تضمین آزادی، این مارش طولانی باید تا نابودی کامل نظام سرمایه داری حاکم بر کشور و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر، ادامه یابد.

ع- شفق

۶ بهمن [دلو] ۱۳۹۶